

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۲۶ - سه‌شنبه ۹/۸/۹۱

حقیقت آن است که هر چند تعبیر «مَنْ سَرَّحَ لِحَيْتِهِ فَلَهُ كَذَا» یا «مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِنًا صَائِمًا فَلَهُ كَذَا» دالّ بر استحباب است؛ زیرا وقتی خبر داده می‌شود که ثواب بر عملی مترتب است این خود کنایه از امر به آن می‌باشد، به علاوه ثواب کشف از محبوبیت عمل نزد ثواب دهنده می‌کند و محبوبیت عمل دالّ بر آن است که یک امر استحبابی به آن تعلق گرفته است؛ زیرا علی‌الفرض اقتضای آن برای محبوبیت تمام است و مانعی نیز وجود ندارد و عقل میان محبوبیت عمل و امر به آنها ملازمه می‌بیند، اما اگر محمول دیگری نیز برای ترتب ثواب باشد نمی‌توانیم بگوییم چنین عبارتی نشانه‌ی وجود امر است.

نظیر این حالت در عرفیات آن است که اگر گفته شود: «اگر کسی به درِ خانه‌ی من بیاید او را ردّ نخواهم کرد» معنای این عبارت آن نیست که درِ خانه‌ی او رفتن نزد گوینده‌ی این سخن محبوب است و لو آنکه هیچ کاری ندارد و یا به قصد دست‌اندازی به اموال او آنجا می‌رود، بلکه مراد از عبارت آن است که این شخص به مردمانی که نیازمند کمک هستند رسیدگی می‌کند و حتّی دست رد بر سینه‌ی کسی که اظهار نیازمندی می‌کند نخواهد زد و در حقیقت در مقام بیان کرامت و بزرگواری خود اوست.

روایاتی که بیان می‌کند: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَعَمَلُهُ كَانْ لَهُ اجْرٌ ذَلِكَ وَ إِن كَانِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَقُلْهُ» حداقل یک احتمال قوی این است که در مقام بیان تفضّل پروردگار می‌باشد و اینکه خداوند متعال به گونه‌ای است که اگر کسی به صرف احتمال اینکه عملی نزد خدا محبوب است آن را ایتیان کند خداوند او را محروم باز نمی‌گرداند، هرچند صرف نظر از این تفضّل مستحقّ ثواب نباشد.

إن قلت: گرچه این روایات در مقام بیان تفضّل و رحمت واسعه‌ی پروردگار است اما به نوعی نیز این معنا استفاده می‌شود که صرف عدم حجّیت روایتی از جهت سند باعث نشود که افراد آن را رها کنند و هر دو مطلب را بیان می‌کنند.

قلت: می‌پذیریم که روایات من بَلَّغَ به نوعی تحریض به عمل دارد، اما این تحریض در مرتبه‌ی بعد از مقام تفضّل است. به حَسَبِ مناسبات حکم و موضوع، مفهوم عرفی روایت آن است که خداوند آنقدر مرحمت و لطف دارد که اگر کسی به امید اینکه چیزی ثواب دارد آن را انجام بدهد، آن ثواب به او داده می‌شود اگرچه مستحق نباشد، پس مردم باید از این فرصت استفاده کنند.

چنین برداشتی از روایات نیاز به جعل استحباب برای عمل ندارد بلکه همان درک عقلی و اطمینان به وعده‌ی الهی کافی است تا افراد تحریک به عمل شوند.

بدین جهت روایات مذکور مفید استحباب مولوی عمل نیستند بلکه اولاً و بالذات مفید ترتّب ثواب تفضّلی از جانب خداوند هستند که قهراً مُحَرِّک افراد نسبت به انجام عملی که بَلَّغَ علیه الثواب است می‌شوند و این غیر از جعل استحباب شرعی برای عمل و تنزیل خبر ضعیف به منزله‌ی خبر ثقه در مستحبات است.

حداقل احتمال مذکور به اندازه‌ی این احتمال که روایت در صدد جعل استحباب این‌گونه اعمال است دارای قوّت است، در نتیجه استدلال با این روایات بر استحباب عملی که بَلَّغَ علیه الثواب، آن‌گونه که مشهور و مرحوم آخوند^۱ ملتزم شده‌اند صحیح نیست.

لازمه‌ی این برداشت از اخبار من بَلَّغَ آن است که اگر مثلاً شخصی با روایتی صحیح بیاید که فلان عمل هزار ثواب دارد و شخص دیگری در روایتی غیر صحیح و کذب بیاید همان عمل ده هزار ثواب دارد و به آن عمل کنند، از آنجا که اخبار من بَلَّغَ شامل فردی که روایت صحیح را یافته است نمی‌شود بنابراین شخصی که با روایت کذب عملی را انجام می‌دهد به ده هزار ثواب استحقاقاً دست می‌یابد و چنین چیزی معقول نیست.

بررسی احتمال دوم در اخبار من بَلَّغَ

در احتمال دوم بیان شد که این اخبار تنها ارشاد به حکم عقل و حُسن انقیاد است. در ردّ این احتمال بیان‌های متعددی ذکر شده است، یکی از آنها چنین است که:

۱. کفایة الاصول، ص ۳۵۳

روایت «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَهُ» ظهور در مولویت دارد نه ارشادیت؛ به دلیل آنکه «فَعَمِلَهُ» ولو در صورت، إخبار ولی در حقیقت انشاء است؛ یعنی «فَلْيَعْمَلْهُ» می‌باشد و ظهور اولی در مولویت است و حمل آن بر ارشاد قرینه لازم دارد و چون این قرینه موجود نیست و امکان حمل بر مولویت وجود دارد لامحاله در همان معنای ظاهر خود باقی خواهد ماند.

در پاسخ به این بیان می‌توان گفت:

به چه دلیل «فَعَمِلَهُ» را به معنای «فَلْيَعْمَلْهُ» اخذ کرده‌اید و سپس ظاهر در مولویت دانسته‌اید؟! از لحاظ عرفی «فَعَمِلَهُ» ظهور در إخبار دارد و ادامه‌ی شرط است و فاء در «فَعَمِلَهُ» فاء جزاء نیست. در حقیقت جمله‌ی شرطیه عبارت است از: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَهُ» و سپس جزاء آن عبارت است از: «كَانَ لَهُ ذَلِكَ». اگر «فَعَمِلَهُ» جزاء محسوب می‌شد احتمال اینکه بیان مذکور صحیح باشد وجود داشت، نظیر آنکه گفته شود: «إِنْ رَأَيْتَ عَالِماً فَتَكْرِمُهُ» که به معنای «أُكْرِمُهُ» می‌باشد، اما ما نحن فیه چنین نیست و بیان مذکور در ردّ احتمال دوم، مردود است.

ولی احتمال دوم به دو وجه صحیح نیست:

۱- عقل حکم نمی‌کند که منقاد، مستحق ثواب است و لهذا عقل درک نمی‌کند که اگر کسی به رجاء امر به عملی آن را انجام دهد مستحق ثواب است تا این روایات را ارشاد به آن درک عقلی بدانیم.

۲- فرضاً انقیاد همراه ثواب باشد و فرضاً تلبّس به عملی که احتمالاً امر دارد عقلاً استحقاق ثواب داشته باشد، اما چه مقدار استحقاق ثواب می‌آورد؟ آیا عقل مقدار مشخصی از ثواب را درک می‌کند؟! بنابراین احتمال اینکه روایات مبارکه ارشاد به حکم عقل باشد وجود ندارد؛ چون می‌فرماید به آن میزان ثوابی که شنیده است به او داده می‌شود.

وجوه دیگری نیز در ردّ احتمال دوم ذکر شده است که نیازی به آنها نیست، علاوه بر آنکه برخی از آنها در پاسخ احتمالات دیگر خواهد آمد.

مقرر: سید حامد طاهری